



آنچه حقیقت و نافع است باقی میماند .

احوال و آداب خاندان پیغمبر اسلام باید در دنیا زنده و باقی باشد، زیرا که افراد این خانواده نمونه مرد وزن و کوچک و بزرگ کامل انسان میباشد نام و فضائل اینها باقی است تا مضای کمال و فضیلت انسان اشتباه نشود، و میزان کمال همیشه در برابر چشم انسان باشد .

اسلام هر حقیقت جوهری و ثابتی را آنطوریکه باید باشد و خدای خالق آف خواسته نشان داد، چنانکه معنای خداپرستی و فداکاری و تقوی و سرپرستی و جامعه ورشید را، هم فهماند و هم نمونه های کامل از آن بجهان نشان داد، معنای قابلیت و کمال را هم در جنس زن فهماند و نمونه های تاریخی از این جنس تربیت نمود .

پس از آنکه مدت ها ملل دنیا تمام حقوق حتی حق عبادت را مختص بمرد میدانستند وزن را متاع زندگانی می پنداشتند، قرآن مرد وزن را در یکقسم مهم از دستورات و حقوق شریک قرار داد، و هر دورا با هم مخاطب ساخت، یعنی زنها را هم بکلمات معنوی دعوت نمود و قابل هر پایه بلندی معرفی کرد، حقوق و حدود اختصاصی هم بحسب وضع ساختمان مزاجی و مغزی هر یک از این دو جنس مقرر نمود .

رفتار پیغمبر اکرم (ص) با فاطمه زهراء (ع) برب و همه ملل نشان داد که زن چون دارای فضیلت تقوی و علم باشد شایسته هر نوع احترام است، پیغمبر اکرم (ص) برای احترام فاطمه از جابر میخواست و او را پهلوی خود جای میداد و بر او سلام مینمود هر وقت از مدینه بیرون میرفت از او وداع میکرد، چون بمدینه بازگشت مینمود بمنزل او وارد میشد، مکرر میگفت (فاطمه پاره تن منست) یعنی از هدف عالی و قدرت روحی و معانی نبوت سهمی هم در او است .

همانطور که پیغمبر در هدایت و اصلاح حال مردم بی اختیار بود، فاطمه هم برای پیشرفت دین خدا و سرپرستی خانواده های مجاهدین اسلام ساعتی راحت نبود، با آنکه پدر فاطمه زهراء با مقام پیغمبری پادشاه بزرگ عرب بود و شوهرش یگانه سپه دار مسلمانان بود، با کرسنگی و کرباس پوشی صبر میکرد و قوت خود را بمسلمانان فقیر میداد. اسن جوانی و مسائل تجمل نداشت، اگر گلو بند و پرده باو هدیه میدادند در راه تقویت حق انفاق مینمود .

اغلب شنیده اید که همه افراد این خانواده در خانه فاطمه زیر یک عبا استراحت کردند و در اثر آف آبه تطهیر نازل شد، آری آخرین درجه پاکی همین است که خانواده با همه قدرت اینطور زندگانی بسر برند، تا کسانیکه خود را مسلمان میدانند و برای ناچیزترین وسیله تجمل بزرگترین جنایت را روا میدارند اندازه آلوده گی خود را بفهمند .

در آن تاریکیهای جاهلیت اولین کانونیکه بنور نبوت روشن شد همین خانواده بودند ، شعاع توحید و معارف الهی که بشرق و غرب عالم رسید و در میان تمام ملل دنیا مردان مستعدی را روشن کرد و هر بامدادان و هنگام شب بجای آنهمه بتها که انسان برای خود پیش از آن ساخته بود بانك تكبير و شهادت از همه نقاط جهان برخاست ، کانون آن همین خانواده بودند و ازائر ازدواج فکری و هم آهنگی مرد و زن این خانواده بود ، اول آن پیغمبر خدا بود دوم خدیجه ، سوم علی بود ، چهارم فاطمه . این از قدرت تربیت قرآن است که مرد را با فکر و عقل و زن را با عواطف سرشار متوجه يك هدف عالی خدائی نمود .

در سال پنجم بهشت همان روزهاییکه آیات پیاپی نازل میشد ، و ملائکه در خانه خدیجه رفت و آمد میکردند ، سرشت فاطمه که دومین زن از مؤسسين اسلام بود تکوین میافت ، ولی سرشتی بود که در آن هر گونه تأثیرات روحی پدر و مادر منعکس بود و بوسیله اعصاب مادر معانی خدا پرستی و توکل و فداکاری در آن چنین بودیبه داده میشد ، تا آنکه پا بدنيا گذارد: (سلام علیها یوم ولدت) شیریکه بآن تقدیه مینمود حامل همه انقلابهای روحی مادرش بود ، همان مادریکه در راه خدا ثروتش را داد و تمام مرد و زن و خویشاوندان ترکش کردند و کار سختی با نجا رسید که مسلمانان دوسال در شعب ابي طالب محبوس بودند ، و از این شب تا شب دیگر نان و غذائی نداشتند ، و در آن سختی خدیجه همان ملکه حجاز از بی غذائی گاهی شیر در پستان نداشت!! دشمنی و مقاومت مشرکین را مینگریست و بردباری و صبر شوهر خود را در برابر همه این مصائب مشاهده میکرد ، گاهی از زبان شوهرش آیات و وحی را با قدرت مخصوصی می شنید و به پیشرفت حق امیدوار میشد ،

تمام این انقلابها و مشاهدات روحی شیر این مادر را متأثر مینمود و در نتیجه مزاج روحی این دختر را که بانوی بزرگ اسلام و جانشین این مادر گردید متأثر میکرد .

چون چشم حساس و تیزبین این گـوهر عصمت باز شد زد و خورد حق و باطل و مشکلات سالهای آخر مکه و سفر طائف پدر و جسارت اهل مکه و هجرت مسلمانان بسرزمین حبشه و از دست دادن مادر را نگریست ، چون سنش بهشت سال رسید از مکه بدمینه هجرت نمود ، یکسال پس از هجرت بخانه علی علیه السلام رفت در این دوره جنگهای بدر واحد و احزاب و فتح مکه را دید و پیشرفت اسلام را مشاهده میکرد ، بسا عبادتهای سنگین و سرپرستی خانه ، سرپرست و وسیله تسلیمت خانواده های مجاهدین اسلام بود ، مانند فقیرترین خانواده های مسلمانان بسر میبرد ، در خانه اش چند ظرف کلی و سفالی و دستاس و فرش ازیلیف خرما بود ، در چنین زاویه بتربیت بزرگترین مردان و زنان دنیا میپرداخت .

چون آفتاب بواسطه تغییرات خود فصول زندگسی را اعلام مینمود و بانك اذان

در میان وادی یثرب بلند میشد و هنگام نماز او تذکر میداد، رنگ زهرا متغیر میشد و اندامش میلرزید، و آماده توجه و ارتباط بامبدء قدرت میگردد.

در سال دهم هجرت بفرات بدر بزرگوارش مبتلا شد، طوفان مصائب بساو هجوم نمود اختلاف مسلمانان و حیرت زدگی آنها بیشتر متأثرش مینمود.

در مسجد در حضور مهاجر و انصار و سران و فاتحین اسلام خطبه خواند که در آن سوابق عرب و زمان جاهلیت و موقعیت آن روز و پس از اسلام را تذکر داد، و بچاره اشتباهات متوجهشان کرد.

در آخرین روزهای زنده گانیش که از یا در آمده بود بانوانی از مهاجر و انصار بمبادتش رفتند و پرسیدند چگونه شب را بصبح میرسانی و در چه حال هستی ای دختر پیغمبر (ص)؟ دستوداد از جای خود بلندش کردند آنگاه تکیه داده و در جواب آنها از حال و کسالت خود چیزی نگفت، آنچه گفت درباره مصالح عمومی بود ابتداء از مردان آنها گله کرد، پس از آن معنای حکومت و شرایط زمامدار اسلامی را معرفی نمود، که باید هدفش عالی و متخصص در کار باشد، و بامور دین و دنیا و ظاهر و باطن بصیرت کامل داشته باشد، و بهر جنبه و طرفی ناظر و محیط باشد، تا جامه و ملت را درست بطرف هر کمالی پیش برد و آرام آرام سر منزل سعادت برساند و دارای رشحات فکر و ابتکار باشد برای دنیا از آخرت و برای آخرت از دنیا چشم نبوشد، اگر زمامدار دارای این شرائط شد منابع ثروت باطن و ظاهر آشکار میشود، و درهای برکات بروی امت باز میگردد و هر کس بفرخور استعداد از سرچشمه های حیات بهره مند میگردد، سیری جمعی و گرسنگی جمعی پیش نمی آید تا اختلاف پدید آید، این است که مردم در انتخاب سرپرست باید دقت کنند کسی که بار اجتماع را بدوش میکشد باید بازوان فکرش قوی و بال و پر عقلش نیرومند باشد، و اگر در این انتخاب اندکی اشتباه شد نتایج شومی در بر دارد و از یک اشتباه پدران نسل های بعد و بالها و بیچارگی ها باید متحمل شوند، و بنامیدها دچار میشوند و خونهای ناحق ریخته میشود، و بدبینی ها و اختلاف پیش می آید، و ابرهای فتنه خواهد آشکار شد، و تمام این نتایج را گذشتگان اشتباه کار سهیم می باشند، و در برابر خدا دادخواهی میشوند، آری ای زنان مهاجر و انصار: که مردان شما پس از این تشکیل دهنده اجتماعات بزرگ و فاتحین دنیای وسیع خواهند شد، خوب متوجه باشید: زمامدار اسلام باید تاج تقوا پیش از هر چیز بسرداشته باشد و قوای باطنی و اراده او مانند فولاد باشد و در برابر ظالم و ستمگر چون پلنگ و در مقابل ضعیف رام و نرم باشد و برای پیش بردن مرام حق تا آخرین حد فدا کار باشد، و هوشیار اعمال هیئت حاکمه باشد، و بدردهای مردم برسد و طبقات را در حد خود نگاه دارد، تا بی جهت دخالت در وظائف یکدیگر نکنند، اینها همه در اثر لیاقت و تخصص است نه چیزهای دیگر.

من اینک از دنیای شما چشم می‌پوشم ولی روزگار آینده بهترین شاهد صدق گفتار من است ، خواهد مردان شما فهماند که من در اشتباه نبوده و مصالح عموم را خواستار بوده ام ، چنانکه ماهر بیت تابعال چنین بوده ایم ، شما چون خودتان باندیشه صلاح نیستید و عصیبت های جاهلانه که اسلام محو کرده بود میخواهید زنده کنید من شما را نمیتوانم الزام کنم .

این بود اجمال و مختصری از خطابه‌ایکه برای زنان مهاجر و انصار دختر پیغمبر شما بیان کرد . باآنکه عین خطبه را ذکر نکردم شما کم و بیش متوجه شدید که این بیان از چه روح و چه فکریست ؟!

مردان نامی دنیا هنگام مرگ بفکر خود و زندگانی شخصی خودند ولی بانوی اسلام در آخرین رمق زندگانی باندیشه آتیه ملت اسلام است . سلام علیها یوم ماتت و یوم تبعث حیا .

شب پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۸۱۸ هـ - ۲۶

(۱۹)

سخن درباره خداشناسی بود . گفتم خدا پرستی فطریست ، باینجهت همیشه انسان بمبدئی متوجه بوده ولی در مرحله تشخیص بحسب محیط فکری و عقیده اختلاف پیش آمده .

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

اینجا مناسب میدانم خلاصه از داستانی که اثر قلمی یکی از نویسندگان است با تفاوتی برای شنوندگان بیان کنم .

این داستان بنام ، قهوه خانه سوره است ، سوره ، از شهرستانهای هندو در شمالی بمبائی واقع است ، فاصله آن بایندر گاههای مهم اقیانوس هند شصت فرسخ است . در روزگار گذشته در آنجا قهوه خانه بود که محل آسایش و بارانداز مسافرن بود ، مردمانی از ملل و مذاهب مختلف در آنجا باهم تماس پیدا میکردند و از مسافرتها و مقاصد خود باهم گفتگو مینمودند ، گاهی هم به بحثهای مذهبی مشغول میشدند . روزی یکی از دانشمندان اصفهان در آنجا وارد شد که از شهر و مملکت خود تمبیدش کرده بودند این مرد از آغاز زندگانی بیعت و فکر در مطالب فلسفی سرگرم بود ، چه شبهایی را در اطراف یکی از موضوعات تا صبح بیدار بود ، و کتابهاییکه در باره ما وراء الطبیعه نوشته شده از هر جا فراهم مینمود ، تا آنکه بواسطه فکرهای زیاده ضعف مزاج افکارش